

باز نمایی هویت در فضای قرنطینگی



محمد نصرایویژه‌شنکر زبان شناسی

در روزهای همه گیری کرونا ، در رسانه های گوناگون واژه‌ای پربسامد را می شنویم و می بینیم، «قرنطینگی» که هر رسانه‌ای با هر ایدئولوژی می گوید در خانه بمانید. از توصیه رئیس سازمان بهداشت جهانی گرفته تا خانه‌های بهداشت و سراهای محله همه می گویند: در خانه بمانید. شاید کسی گمان نمی کرد در میان سبک زندگی های متنوع و رنگارنگ موجود در سال ۲۰۲۰ گونه‌ای جدید و متفاوت از سبک زندگی ظهور پیدا کند که فضایی با مختصات فرهنگی و اجتماعی متمایز با گذشته را بیافریند. سبک زندگی که حاصل پیدایش و شیوع ویروسی جدید به نام کرونا یا «Covid-19، است. کرونا، باعث شد که معنای کنش در خانه ماندن برای انسان هادگرگون شود و حتی به نوعی سلاح برای مبارزه با این ویروس محسوب شود. پیدایش پدیده های نودر بستر زندگی روزمره سؤالاتی را به ذهن متبادر می کند که می توان از رهیافت های گوناگون در رشته های انسان شناسی و مطالعات فرهنگی به وا کاوی این پدیده های نوظهور فرهنگی و اجتماعی پرداخت.

در این یادداشت به دنبال مطرح کردن رهیافت های گوناگونی هستم برای نگر یستن به پدیده هایی که در اطرافمان رخ می دهد. در این نوشته کوتاه بر آن هستم تا با بهره گیری از مفهوم «هتروتوپیا» که در شاخه های مطالعاتی فلسفه علوم اجتماعی و جغرافیای فرهنگی مطرح شده است و مفهوم انسان شناسانه «آستانگی» به طرح ایده ای برای وا کاوی مفهوم هویت ساخته یا بر ساخته در فضای قرنطینگی بپردازم.

قرنطینگی شکل تازه ای از روزمرگی را به انسان نشان داد. روزمرگی تا قبل از این بیشتر محیط کار، مدرسه، دانشگاه، کارخانه و امثال این ها را به ذهن متبادر می کرد. اما امروزه به دلیل شیوع ویروس کرونا این گونه ان روزمرگی رنگ باخته و جای خود را داده به روزمرگی ای که در فضای کوچک خانه خلاصه می شود و نه در محل کار و فضا های عمومی همچون تاکسی، اتوبوس، مترو،.... برای آن ها کاملاً متفاوت شد و در این شرایط خانه تنها جایی برای به صبح رساندن شب و بودن با خانواده است. بلکه به عنوان تنها راهبرد شناخته شده برای مقابله با این ویروس عالم گیر جهانی است. در این نوشتار، نخست به مفهوم فضا و مختصات فرهنگی، اجتماعی فضای قرنطینگی خواهیم پرداخت، سپس به تعریف مفهوم آستانگی در مردم شناسی اشاره خواهیم کرد، سپس مفهوم هویت را در فضای قرنطینگی بررسی خواهیم کرد.

یکی از مفاهیمی که می تواند منطقه مشترک مطالعاتی در باب مسئله هویت و قرنطینگی باشد، مفهوم فضا ست. مفهوم فضا و محیط، یکی از عناصر بنیادین در مطالعات جغرافیای فرهنگی است. میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، عصر حاضر را عصر فضا ها می نامد. می توان گفت مفهوم فضا با مکان متفاوت است. چه، فضا آن مختصات فیزیکی و جغرافیایی است که مادر آن قرار دارد، اما فضا در یافت شخصی و ذهنی است که ما از آن مکان پیدا می کنیم. برای مثال ممکن است برای دو شخص حضور در یک کافه معنایی واحد تولید نکند. در حالی که مختصات فیزیکی از قبیل مساحت، طول، عرض و... برای هر دو یکی است، اما برای یکی کافه می تواند، فضای نوستالوژی کودکی را تداعی کند و برای دیگری لحظه قرار با فرد مورد علاقه اش را. فوکو، بر این باور است که این برهم کش فضا هاست که معنا های جدید را در فضا و مکان تولید می کند.

برای فهم این مهم باید نخست به مفهوم «هتروتوپیا» اشاره کنم. این اصطلاح را فوکو در آثار متعددی همچون تاریخ جنون و نظم اشیاء به کرده، اما او در آخرین سخنرانی اش در جمع دانشجویان معماری به شرح این مفهوم می پردازد که حاصل آن در قالب مقاله ای منتشر شده است. هتروتوپیا به طور خلاصه فضایی است متفاوت با آنچه که ما به طور عادی در زندگی روزمره تجربه می کنیم. فضایی دیگر که در آن هویت ها، هنجار ها و ارزش های اجتماعی دگرگون یا حتی رنگ می یازند. فوکو برای هتروتوپیا شش خصیصه اصلی ذکر می کند که یکی از آن ها برهم کش فضا ها بر یکدیگر است. برای مثال، هتروتوپیا به طر ا در نظر بگیرد، آنچه که برای مادر این فضا معناسازی می کند، برهم کش داشتن فضا های ذهنی خود مان از قبیل خاطر اتمان از گذشتگان، دیدگاه ها در باره قبرستان و... است. حال با توجه به این مسئله، پدیده این روزها یعنی قرنطینگی را بررسی می کنیم.

امروزه قرنطینگی برای ما فضایی تولید کرده که نوعی هتروتوپیا است. چرامی گویم هتروتوپیا؟ نکته منحصربه فردی که این روزها با آن مواجه هستیم، تغییر مختصات معنایی مفهوم خانه است. به بیان دیگر امروزه انسان هادر خانه هایشان فضا یا حتی فضا هایی را تجربه می کنند که متفاوت با آن چیزی است که در فضای عادی و زندگی روزمره تجربه می کردند.

مفهوم آستانگی را می توانیم از آثار انسان شناس آمریکایی ویکتور ترنر بیابیم. او در مطالعه پدیده زیارت در مسیحیت با الهام از نظریه «آئین گذر» آرنولد ون جنپ، مفهوم آستانگی را مطرح می کند. برای فهم آستانگی از مثالی بسیار ساده با نظریه معنای تحت اللفظی این اصطلاح، بهره خواهیم برد. تصور کنید که شما در خانه ای هستید که دارای دو اتاق به نام اتاق آبی و قرمز است و این دو اتاق را یکدر به هم دیگر وصل می کند. وقتی شما در اتاق آبی قرار دارید، شما خود را در اتاق آبی می بینید و اگر کسی از شما بپرسد در چه اتاقی هستید، شما در پاسخ می گوید: من در اتاق آبی هستم و در اتاق قرمز نیز همین طور، اما اگر شما در «آستانه» دری که دو اتاق را به هم متصل می کند بایستید و از شما بپرسند، الان کجایی؟ شما نه می توانید بگویید در اتاق قرمز هستم و نه در اتاق آبی. بنابر مفهوم فضا، انسان هانیز از لحاظ فرهنگی و اجتماعی می توانند فضاهایی را تجربه کنند که دقیقاً نتوانند خود و مختصات خود را تعریف کنند. این فضای قرنطینگی نوعی حالت از آستانگی را برای ما تولید کرده است. حالتی که در آن هویت ما از شکلی ایست خارج شده و تبدیل به هویتی سیال شده است.

در فضای آستانگی هویت حالتی سیال می گیرد و با آنچه در زندگی روزمره شکل گرفته و شناخته می شود، متفاوت است. در اینجا باید به نحوه شکل گیری هویت در فضای زندگی روزمره اشاره کنم. در فضای زندگی روزمره ما خود را به واسطه حقیقت بدیهی انگاشته شده می شناسیم و به دیگران می شناسانیم. شاید بتوان گفت، ظهور کرونا و فرو رفتن در فضای قرنطینگی حقیقت های بدیهی انگاشته شده در زندگی مان را دچار دستخوش کرده و به تبع آن هویت شکل گرفته در این فضا با هویت های ساخته و بر ساخته در فضای زندگی روزمره متفاوت است، چرا که ما در قرنطینگی شاهد پیدایش نوعی آستانگی در روزمرگی هستیم. در فضای آستانگی هویت به حالتی سیال و دائماً تغییر پذیر، تبدیل می شود. به بیان ساده در فضای آستانگی شما نمی دانید چه کسی هستید؟ یا اینکه در پی هویت خویش می گردید، چرا که این فضا گونه ای از هتروتوپایی است که متفاوت با فضای زندگی عادی روزمره بوده و گونه ای از آستانگی را بر اینان تولید کرده که حقیقت های بدیهی انگاشته شده در زندگی روزمره را دچار دستخوش کرده است.

شهرآرا

اخبار و تحولات
۱۴ خرداد ۱۴۰۲
شماره ۳۶۲۰

۱۴

اخبار

امید حسینی نژاد



جریان عقل گرایی در تمدن اسلامی در گذر قرن ها، دگرگونی ها و دگر دپی های گسترده ای را پشت سر گذاشته است. پس

از ظهور نهضت ترجمه و ورود تفکرات فلسفی یونان به مرز های اسلامی اندیشمندان مسلمان با تکیه بر این نظرات، نظام های فلسفی را بنیان نهادند. میراث فلسفی یونان پس از انتقال به عالم اسلام، هم از لحاظ کمی و هم از بابت کیفی تغییر و تحول گسترده ای یافت. اندیشمندان مسلمان با کسب این میراث علمی به بسط و گسترش آن پرداختند و طی چند قرن حوزه فرهنگ اسلامی به بستری برای ظهور و بروز چند مکتب فلسفی استوار تبدیل شد. حکمت مشاء، حکمت اشراق و حکمت متعالیه، سه پارادایم مستقل فلسفی با تعیین معرفتی نظام مند هستند که با همت و تلاش دانشمندان مسلمان به منصفه ظهور رسیدند. بحث، جالش و نزاع علمی میان طرف داران و وفاداران هریک از این نظام های فلسفی، رونق چشمگیری به مباحث علمی بخشید و موجب تولید فزاینده فکر و اندیشه در جهان اسلام شد.

- فارابی؛ فیلسوف مؤسس

فارابی در شرق بزرگ، پرچمدار فلسفه اسلامی بوده است. او با نوآوری های جدید توانست درخت فلسفه اسلامی را تنومند کند. در باره فارابی و اندیشه ها او، بزرگانی در طول تاریخ سخن گفته اند، در ادوار مختلف فارابی شناسان بزرگی در حوزه های اسلامی و غیر اسلامی، در ایران و دیگر کشور ها با نگاهی متفاوت صحبت کردند. یک موضوعی که در فارابی نهفته است، قدرت بالای وی در تبیین مسائل پیچیده ای ست که کمتر نظیر آن را می توانیم در تاریخ فلسفه اسلامی پیدا کنیم و شاید در ادوار اخیر (۴ یا ۵ قرن اخیر) ملاصدرا شبیه ترین فرد به فارابی در رمزگشایی از این مسأله پیچیده است.

فارابی در قرن سوم در طلیعه شکل گیری دوره طلایی تمدن اسلامی قرار دارد و اگر بخوایم معماری را برای این تمدن پر شکوه اسلامی در قرن سوم تا قرن پنجم، به عنوان شخصیتی پیشتان معرفی کنیم، بی شک آن شخصیت، فارابی است.

- توسعه فلسفه اسلامی با نبوغ ابن سینا پس از او ابن سینا با نبوغ فلسفی خود توانست عرصه های تفکر فلسفی را توسعه دهد. شارحان ابن سینا نظیر خواجه نصیر پس از او ابن مسبیر را ادامه دادند. نظام فلسفی ابن سینا، به طور کلی وبه ویژه از لحاظ برخی اصول آن، ژرف ترین و ماندنی ترین تأثیر را بر تفکر فلسفی، اسلامی پس از وی ونیز بر فلسفه اروپایی سده های میانه داشته است. این نظام فلسفی آمیزه ای است از مهم ترین عناصر بنیادی فلسفه مشایی-ارسطویی و برخی عناصر مشخص جهان بینی

نوافلاطونی، در پیوند با جهان بینی دینی، اسلامی. با این حال ابن سینا، پیش از هر چیز پیرو ارسطوست که در باره وی می گوید، «امام حکیمان و دستور و آموزگار فیلسوفان ارسطاطالیس». اما این پیروی از ارسطو، تعصب آمیز و کورگورانه نیست. ابن سینا، در پیروی از خطوط اساسی اندیشه های بنیادی ارسطو، گاه به گاه و اینجا و آنجا در ساختار تفکر مشایی نوآوری می کند، نکات مبهم تفکر ارسطو را روشن می سازد، به ویژه به تفصیل می پردازد و گاه بر آن می افزاید و سرانجام می کوشد که به یاری عناصری از اندیشه های افلاطونی و نوافلاطونی، نظام فلسفی یوننی بنیاد نهد، اما رویداد های زندگانی وبه ویژه مرگ زودررش، کوشش های او را ناتمام و نافرجام گذاشت.

- خواجه نصیر و فلسفی کردن کلام اسلامی بزرگ ترین دستاورد خواجه نصیرتوسی، به کلام و فلسفی کردن آن مربوط می شود. خواجه با تکیه بر توانایی فوق العاده اش در منطق و فلسفه، بر آن شد تا اعتقادات و باورهای دینی را به روش برهانی اثبات کند وبه شبهه ها و اعتراض ها پاسخ دهد. امتیاز خواجه بر فیلسوفان پیش از او در همین نکته نهفته است؛ اول اینکه او یک فیلسوف تمام عیار است و در احیای تفکر فلسفی در عصر خود سنگ تمام گذاشته است و دوم اینکه از دستاورد ها و روش فلسفی در عرصه کلام بهره برده و لازم است به تفاوت حیثیت های فلسفی و کلامی یا یکدیگر توجه داشت.

- ملاصدرا و هم گرایی فلسفه و عرفان

ظهور حکومت صفویه در ایران، تغییراتی اساسی در جریان های اندیشه در این منطقه ایجاد کرد. حکومت صفویه با اعلام رسمی تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران، قدرتی فزاینده به علمای شیعه بخشید و آن ها توانستند در زیر سایه این حکومت به توسعه اندیشه های ناب شیعی بپردازند. اصفهان به عنوان مرکز حکومت صفویان محل رفت و آمد اندیشمندان بزرگی چون میرداماد و شیخ بهایی بود. این دور در این شهر محافل علمی گوناگونی را تشکیل دادند.

یکی از شاگردان این دو عالم بزرگ صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی بود. وی تحصیلات مقدماتی را در کنار پدرش که از اشراف بود، به پایان رساند. پس از فوت پدر به اصفهان رفت. اصفهان در آن دوران پایتخت صفویان بود و از جهت علوم نقلی و عقلی رونق داشت. وی علوم عقلی را نزد سید محمدباقر میرداماد و علوم نقلی را از شیخ بهاء الدین عاملی فرا گرفت و از این دو اجازه در یافت کرد. هنگامی که وی به اصفهان می رفت دارای مقام علمی و عملی ممتازی بود؛ زیرا در ابتدای ورود به حوزه اصفهان در درس شیخ بهاء الدین عاملی شرکت کرد.

زندگی علمی صدر ا را می توان در سه مرحله خلاصه کرد: مرحله اول، دوره شگردی اوست. در این دوره به بحث و بررسی نظریه های متکلمان و فلسفه می پردازد. او در مقدمه اسفار از اینکه بخشی از عمرش را در پیگیری آرای فیلسوف نمایان و اهل جدل از متکلمان پایمال کرده است، استغفار می کند.

نگاهی به تحولات تاریخی فلسفه ملاصدرا و تأثیر آن بر شکل گیری بزرگ ترین نهضت دینی ـ سیاسی قرن چهاردهم

تبلور حکمت متعالیه در انقلاب اسلامی



از آن دو باشد. پس به درستی نیز آیت... سید حسن سعادت مصطفوی معتقدند که اگر امام خمینی^(ع) فیلسوف نبود و تنها در فقه توقف می کرد، به این نتیجه نمی رسید که باید قیام و انقلابی انجام شود.

تأثیر پذیری امام خمینی^(ع) از فقه و تبیین مسئله ولایت فقیه در کتاب البیع، انکارناپذیر است؛ اما نکته ای که نباید از آن غفلت کرد این است که فقه حکیم حکمت متعالیه هم متفاوت از فقه فقیهی می باشد که با این حکمت بیگانه است. آیت... اوادی آملی بر این باور است: «کسانی که از حکمت متعالیه بهره ای داشتند، وقتی اصول را از بابی کردند، فقه زنده ای ارائه دادند.» پس اصل تأثیر گذاری روش صدرا بی بر شکل گیری شا کله فکری امام مسلم است. شاید بتوان کمترین تأثیر حکمت متعالیه را در تفقه امام دانست، عماد افروغ در این باره می گوید: «انقلاب اسلامی هم پشتوانه فلسفی دارد و هم پشتوانه فقهی، اما آن چیزی که باید به آن توجه کرد، این است که پشتوانه فقهی انقلاب اسلامی نیز فلسفی است. در حقیقت بحث در این است که این پشتوانه فقهی نیز که از آن سخن گفته می شود، ریشه در یک نگرش فلسفی خاص دارد.» وقتی می گوئیم امام در فقا هت هم متأثر از صدرا بود، یعنی رنگ و بوی فقه امام با فقه دیگر مراجع متفاوت بود. درک امام از ولایت فقیه و نگاه و نسبت به پیاده شدن فقه و احکام اسلامی در جامعه و جامعیت امام نسبت به فلسفه و فقه و عرفان آن هم به سبک ابن عربی، دلالت بر این اثر پذیری دارد و شاید بعید نباشد بگوییم اگر امام این تأثر را از فلسفه ملاصدرا و عرفان ابن عربی نمی گرفت، نمی توانست چنین فقه پویا و فعالی داشته باشد و در نتیجه ایران در سال ۵۷ انقلاب اسلامی تحول آفرین را تجربه نمی کرد.

مرحله دوم، گوشه نشینی ودوری از مردم و روی آوردن به عبادت را در بعضی از کوه های دوردست در کهکاز روستاهای قم می گزیند. این انزوا ۱۵ سال به درازا کشید. در مقدمه اسفار، داستان این دوره را بیان می کند؛ چون از سوی مردم در تنگنا بود و اهل دانش و معرفت کسی را نمی یافت و نظریه های اشتباه، بسیار رواج داشت از مردم دوری گزیده وبه کوهستان پناه برد وبه عبادت خداوند مشغول شد، نه دیگر درسی القا می کرد و نه به تالیفی می پرداخت. در این زمان دراز جز عبادت و مجاهده و ریاضت، اشتغالی نداشت.

مرحله سوم، دوره نگارش کتاب هاست.

تأثیر پذیری امام خمینی از فقه و تبیین مسئله ولایت فقیه، انکارناپذیر است؛ اما نکته ای که نباید از آن غفلت کرد این است که فقه حکیم حکمت متعالیه متفاوت از فقهی است که با این حکمت بیگانه است

چنان که خود ملاصدرا می گوید: «اکنون زمان نوشتن کتاب است و این خواست خداوند است که به این زمان موکل شده است.» اسفار نخستین کتابی است که پس از انزوای طولانی می نویسد و چنین برمی آید که آن را در همان محل گوشه نشینی خود نوشته است. پیش از اسفار رساله های اندکی نوشته است و پس از اسفار هر کتابی که نوشته است از عبارات آن گرفته شده و می توان اسفار را اساس کتاب های دیگر ملاصدرا دانست.

ملاصدرا توانست مبانی فلسفی خود را در کتاب «اسفار، تبیین کند و شاگردان او نیز این مسیر دشوار را ادامه دادند. مبانی حکمت صدرا بی، موافقان و مخالفانی در همان دوره داشت، اما او شاگردانش توانستند مبانی

فائق کننده توضیح دهد.

هدف نویسنده از نگارش این کتاب، بررسی پدیده مدرن تروریسم نبوده است (هر چند در فصل های پایانی به آن نیز پرداخته)، بلکه بررسی ترور و ارباب از سوی نوع بشر در کل تاریخ بوده است. برای انجام این مهم ترور را از اساطیر یونان آغاز کرده و در ۴۲ فصل و با رعایت تقدم و تاخر تاریخی ادامه داده است.

این کتاب با توجه به گستره تاریخی مورد بررسی اش کتابی موجز است. بنابراین بسیاری از حوادث تاریخی خون بار از جمله حمله مغول و تیمور و جنگ های منطقه ای را از قلم انداخته است. مبنای گزینش حوادث مورد بررسی مشخص نیست اما بیشتر به حوادثی پرداخته که محرکشان جهان بینی عاملان آن ها بوده است. شاید از همین رو است که بسیاری

شهرآرا- اندیشه | همواره از ترور و ارباب استفاده سیاسی شده است. چه آن زمان که مردمان باستان در پی کسب خون بار قدرت بودند، چه در طی مبارزات خشونت بار انقلابیون و شورشیان مسلح، چه در هیئت دولتی آن و قتل عام های میلیونی در جنگ ها و پاک سازی ها. از عصر هومر تا دوران الفاعده، تروریست ها کوشید هاند تا بنای تاریخ را بر زمینی آغشته به خون بریا کنند. تروریسم در طی تاریخ نسبتاً کوتاهش، هم از لحاظ نحوه عمل و هم از لحاظ انگیزه اشکال متنوعی داشته است، صاحب نظران سیاسی هنوز به تعریف جامع و مانعی از آن نرسیده اند و هیچ کدام از تعاریف ارائه شده از آن نمی تواند این پدیده را به طور کامل و

مجموعه ای به خط «صدرالمতالیهین شیرازی»

شهرآرا- اندیشه | ملاصدرا در طول زندگانی خود

آثاری ارزشمند به رشته تحریر درآورد. نسخه های متعددی به خط مرحوم ملاصدرا شیرازی به جای مانده، چه آن هایی که تألیفات اوست یا کتاب ها و منتخباتی که وی از نوشته های بزرگان استنساخ کرده، اما نسخه حاضر از چند جهت دارای اهمیت ویژه و منحصر به فرد است. مطالب این نسخه در دو بخش تنظیم شده است: ۱- اشاره ها و نکته های قرآنی، همراه با تفسیر آیه ۲- منتخب دو تفسیر بحر الحقایق و المعانی فی تفسیر السبع المثانی از نجم الدین دایه



آن آمده: «کتابه مؤلفه بیده الجانیة محمد بن ابراهیم المعروف بالصدر الشیرازی حامداً مسلماً مستغفراً فی شهر ربیع الثانی لسنة ألف وثلثین». با توجه به اینکه نسخه کتابخانه نجفی مرعشی، شامل تفسیر سوره های الطارق و الجمعة نیز هست و آن دونیز به خط مرحوم ملاصدراست و تاریخ رجب ۱۰۳۰ را دارد، خیلی بعید به نظر می آید که سال ۱۰۳۰ تاریخ تألیف این تفسیر باشد، بلکه باید تاریخ پاکوئیس و کتابت باشد. اشاره ها و نکته های قرآنی آمده در نسخه حاضر، یادداشت های اولیه برای تألیف و تصنیف کتاب یا کتاب های مرحوم ملاصدرا بوده است. همان گونه که بخشی از آن ها با ویرایش و تغییراتی ـ در کتاب مفاتیح الغیب و تفسیر القرآن الکریم استفاده شده است.